

Investigating the Theoretical Relationship between Political Instability and Political Business Cycle in an Oil Country

AliReza Eghbali *

Ali Sayemiri**

Abstract

Injecting rental sector revenues such as oil revenues in addition to the effects on the economic organ can also affect the political sectors. A significant part of political-economic studies in such countries has been related to the economic and political effects of the rent sector. In this paper, the authors proposed a theoretical model to describe the search for the causes of business cycles in a rentier economy. They believe that the economic structure and oil budget are in the form of political-business cycles of the opportunistic model, which in countries with rent-seeking economies, is a structural and permanent part of their economy and plays an important role in economic-political structure and decision-making. The results showed that, political instability due to the gap between the nation-state relationship, which is resultant of the dependency of the government budget on the revenues of the dominant (oil) sector in renter countries, and among other factors can lead to economic fluctuations and business cycles. This instability, along with the traditional and supply-side approaches, can play an important role in explaining the causes of business cycles. Fluctuations in the rent sector can also lead to a new type of political-business cycle that is rooted in the structure of the state's oil budget and rent. In other words, the existing political-business cycles are due to the event and the time of the election, while the new political-business cycles are permanent phenomena as long as the state budget depends on the revenues of the rent sector in the economy.

Keywords: Political-business Cycles, Rentier State, Political Instability, Oil Revenues

Article Type: Research Article.

Citation: Eghbali, AliReza & Sayemiri, Ali (2021). Theoretical Introduction of a New Model of Political Business Cycles, 4(1), 375-392.

* Assistant Professor, Department of Economics, School of Management, Payame Noor University, Tehran, Iran. (Corresponding author: areghbali@yahoo.com)

(Correspondent Author), delavari@atu.ac.ir

** Assistant Professor, Department of Economics, Faculty of Literature and Humanities, Ilam University, Ilam, Iran.



بررسی رابطه نظری بین بی ثباتی سیاسی و چرخه تجاری - سیاسی در یک کشور نفتی

علیرضا اقبالی*

علی سایه میری**

چکیده

توزیع درآمدهای بخش رانتی نظیر درآمدهای نفتی علاوه بر تأثیر در سازمان اقتصاد، می تواند بخش های سیاسی را نیز تحت تأثیر خود قرار دهد. بخش چشمگیری از مطالعات اقتصادی - سیاسی در این قبیل از کشورها به تأثیرات اقتصادی و سیاسی بخش رانتی بوده است. در این مقاله نویسندگان به دنبال طرح چارچوب یک مدل نظری برای تشریح و تبیین یک مدل ساختاری چرخه تجاری در یک اقتصاد رانتی هستند. آنها معتقدند که ساختار اقتصادی و بودجه نفتی به نوعی به شکل چرخه های تجاری - سیاسی از نوع مدل فرصت طلبی است که در کشورهای با اقتصاد رانتی، جزیی ساختاری و دائمی از اقتصاد آنهاست و رانت نقش بسزایی در ساختار اقتصادی - سیاسی و تصمیم سازی و سیاست گذاری ایفا می کند. نتایج نشان داد که بی ثباتی سیاسی ناشی از شکاف رابطه میان ملت - دولت که ناشی از وابستگی بودجه دولت به درآمدهای بخش مسلط (نفتی) در کشورهای رانتی هستند و در کنار عوامل دیگر می تواند به نوسانات اقتصادی و چرخه های تجاری منجر گردد. بی ثباتی مذکور در کنار رویکردهای مرسوم و سنتی طرف عرضه و تقاضا می تواند در تشریح علل ایجاد چرخه های تجاری، نقش مهمی ایفا می کند. همچنین نوسانات بخش رانتی می تواند سبب ایجاد نوع جدیدی از چرخه های تجاری - سیاسی گردد که ریشه در ساختار بودجه نفتی و رانتی دولت دارد؛ به عبارت دیگر چرخه های تجاری - سیاسی موجود ناشی از رویدادها و زمان انتخابات است، درحالی که چرخه های تجاری - سیاسی جدید تا زمانی که بودجه دولت وابسته به درآمدهای بخش رانتی در اقتصاد باشد، یک پدیده همیشگی است.

کلید واژه ها: چرخه های تجاری - سیاسی، دولت رانتی، بی ثباتی سیاسی، درآمدهای نفتی.

نوع مقاله: پژوهشی.

* استادیار گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول: areghbali@yahoo.com)

** استادیار گروه اقتصاد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

مقدمه

چرخه‌های تجاری نوساناتی هستند که با عنوان دوره‌های متوالی رونق و رکود تعریف می‌گردند. از آنجایی که اصل ثبات از ابعاد مختلفی می‌تواند برای اقتصاد یک کشور مؤثر باشد و اصولاً یکی از وظایف دولت و نظام برنامه‌ریزی ثبات است؛ لذا با شناخت ساختار نوسانات و چرخه‌های ایجاد شده در اقتصاد، باد در کنترل و کاهش شدت آن‌ها کوشید. طبیعی است که هرچه نوسانات اقتصادی و یا چرخه‌های تجاری شدیدتر باشد، بی‌ثباتی در اقتصاد بیشتر بوده و عواملان اقتصادی اعم از خانوارها و بنگاه‌های اقتصادی نمی‌توانند تصویر روشنی از آینده پیش‌بینی کنند؛ بنابراین از دیرباز شناخت چرخه‌های تجاری و همچنین عوامل مؤثر بر این پدیده، بخش درخور ملاحظه‌ای از مطالعات و پژوهش‌های اقتصادی و همچنین تقابل و چالش‌های مکاتب مختلف اقتصادی را به خود اختصاص داده است. تجزیه و شناخت در قالب طبقه‌بندی‌های مختلف، از جمله اولین اقدامات برای ساده‌سازی و مدل‌سازی‌های مرسوم است. رویکردهای مرسوم در قالب رویکرد طرف تقاضا، رویکرد طرف عرضه و در مواردی نیز رویکرد چرخه‌های تجاری - سیاسی است.

هدف این مقاله نیز یافتن یک مدل عمومی برای علل پیدایش چرخه‌های تجاری در کشورهایی است که اقتصاد آن‌ها به اقتصاد رانتی معروف است. در این کشورها، اقتصاد از یک بخش مسلط برخوردار است. صادرات بخش یادشده تمام بخش‌های دیگر اقتصاد را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد و عمدتاً درآمدهای ارزی حاصل از آن و یا بخشی از درآمدهای ارزی آن، عمده درآمدهای ارزی دولت را تشکیل می‌دهد. از آنجایی که در این قبیل کشورها محصول موردنظر عمدتاً در بخش معدن است، به این گونه کشورها، کشورهای با اقتصاد معدنی (Mineral Economy) نیز می‌گویند.

معمولاً بخش‌های موردنظر حدود ۱۰ درصد (Gross National Production) و یا حدود چهل درصد صادرات کشور را به خود اختصاص می‌دهد (نانکانی، ۱۹۷۹: ۲۸). دیگران نیز در خصوص سهم‌های فوق‌الظهارات متفاوت، ولی نزدیک به هم بیان کرده‌اند؛ برای مثال بابلاوی (۱۹۸۷: ۱۱-۱۲) سهم ۴۲ درصد درآمدهای دولت رانتی را از بخش مسلط اقتصاد می‌داند؛ بنابراین با توجه به ساختار کشورهایی با اقتصاد رانتی، دولت با استفاده از درآمدهای ارزی حاصل از بخش موردنظر، می‌تواند با رفتار اقتصادی و سیاسی خود مجموعه اقتصاد را تحت تاثیر خود قرار دهد؛ از این رو این موضوع تصویرپذیر است که رفتار دولت و عکس-العمل آن نسبت به نوسانات قیمت کالاهای بخش مسلط، می‌تواند یکی از عوامل نوسانات و یا چرخه‌های تجاری تصور گردد.

درحقیقت می‌توان به این پرسش اساسی توجه کرد که آیا نوسانات قیمت نفت فقط می‌تواند بر میزان درآمد و بودجه کشور تأثیرگذار باشد یا خیر؟ این مقاله سعی دارد به آثار و پیامدهایی که رانت بر حوزه اقتصاد سیاسی دارد و سبب تشدید تنش‌های اقتصادی می‌گردد، بپردازد. این مقاله از پنج بخش تشکیل شده است: بخش نخست به مقدمات و بیان پیشینه اختصاص دارد. در بخش دوم به طرح مسئله و ورود متغیرهای سیاسی به حوزه اقتصاد و از جمله نوسانات اقتصادی می‌پردازد. در بخش سوم مروری بر مطالعات گذشته دارد و در این بخش مطالعات صورت گرفته را در سه قسمت رویکرد تقاضا، رویکرد عرضه و رویکرد سیاسی طبقه‌بندی کرده است. در بخش چهارم مدل نظری پژوهش بیان شده است. در این مدل نحوه تأثیرگذاری نوسانات قیمت نفت، نقش سیاست‌مداران و اعضای پارلمان و نحوه و کانال اثرگذاری بی‌ثباتی سیاسی بر بخش‌های اقتصادی تشریح شده است و بالاخره بخش پایانی به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

پیشینه پژوهش

گرچی و اقبالی (۱۳۹۸) چرخه‌های تجاری را به دو گروه کلی متعارف و نامتعارف یا سیاسی طبقه‌بندی کرده‌اند. آن‌ها ادبیات متعارف را در شش گروه قرار داده‌اند: گروه اول اقتصاددانان قبل از کینز است. گروه دوم آرا و نظرات کینز و اقتصاددانانی همچون هارود، ساموئلسون و هیکس است که به کینزین‌های سنتی مشهورند. گروه سوم به اقتصاددانان پیرو فریدمن و یا مکتب شیکاگو اختصاص دارند. گروه چهارم اقتصاددانان سنتی شاخه پولی هستند. گروه پنجم را سنتی‌های جدید طرفدار چرخه‌های تجاری حقیقی تشکیل می‌دهند و بالاخره گروه ششم را کینزین‌های جدید می‌نامند.

در بخش ادبیات نامتعارف یا همان چرخه‌های تجاری-سیاسی دو گروه اصلی وجود دارد که گروه اول که با مقاله نوردهااس (Nordhaus, 1975) آغاز و مشخص گردیده است به روش و یا رویکرد فرصت‌طلبی (Opportunistic Method) معروف است که در طی آن دولت و یا حزب حاکم با اعمال سیاست‌های مشخص، سعی در ارضاء کوتاه‌مدت رأی‌دهندگان دارد که در طی آن دولت و یا حزب حاکم مجدداً در قدرت باقی بماند. گروه دوم را می‌توان مدل چرخه‌های تجاری حزبی و یا پارتیزانی دانست. اولین مقاله در این حوزه را می‌توان متعلق به هییس (۱۹۷۷) دانست. براساس این رویکرد، دولتمردان به دو حزب راست و چپ تقسیم می‌شوند و رأی‌دهندگان براساس اهداف و برنامه‌های اقتصادی، به نامزدها رأی خواهند

داد؛ لذا سیاست‌مداران رفتار فرصت‌طلبانه ندارند؛ اما در مقابل، دارای ترجیحات ایدئولوژیک هستند.

در طبقه‌بندی دیگر می‌توان مسئله را در قالب سه رویکرد بررسی کرد: رویکرد طرف تقاضا که ریشه‌های نوسانات و چرخه‌های تجاری را در سیاست‌های پولی و مالی جست‌وجو می‌کند. در مقابل، رویکرد طرف عرضه به بررسی نقش عوامل حقیقی و تکانه‌های فن‌آوری در ایجاد نوسانات و چرخه‌های تجاری می‌پردازد. مقالات متعددی را می‌توان با این دو رویکرد حتی در خصوص ایران معرفی کرد؛ اما رویکرد نهایی، رویکرد سیاسی است که در این مقاله نقش محوری را به خود اختصاص داده است.

در بررسی رویکرد سیاسی می‌توان آن‌ها را به دو گروه تقسیم کرد: گروه اول مطالعاتی هستند که براساس نظریه رأی‌گیری شکل گرفته و می‌توان آن‌ها را یک رویکرد سنتی به چرخه‌های سیاسی - تجاری دانست. در گروه دوم وجود عوامل سیاسی نظیر متغیرهای بی‌ثباتی‌های سیاسی در آن‌ها نقش محوری و کلیدی دارد.

الف) رویکرد سیاسی اول: دسته‌بندی‌های متعددی پیرامون چرخه‌های تجاری - سیاسی وجود دارد که مهم‌ترین طبقه‌بندی صورت‌گرفته، طبقه‌بندی‌ای است که رویکردهای اصلی در پیشینه چرخه‌های سیاسی را به دو شکل کلی طبقه‌بندی کرده است: یکی مدل فرصت‌طلبی و دیگری مدل حزبی که در بالا مختصری بدان پرداخته شد.

ب) رویکرد سیاسی دوم: فیلدینگ (Fielding, 2000) معتقد است که یک همبستگی قوی میان میزان رشد اقتصادی بلندمدت و ویژگی‌های سیاسی آن کشور وجود دارد. این ویژگی‌ها شامل عواملی از قبیل درجه دموکراسی، درجه حقوق شهروندی و درجه حقوق سیاسی است. در صورت بی‌توجهی به حقوق شهروندی و سیاسی ممکن است خطر سرمایه‌گذاری بلندمدت افزایش یابد و این امر سبب کاهش انباشت سرمایه و بهره‌وری نیروی کار می‌گردد. این وضعیت همچنین ممکن است سبب برهم‌زدن فعالیت اقتصادی و یا انحراف تخصیص عوامل و کاهش مجدد کارایی عوامل گردد. نتایج به‌دست‌آمده از مدل فیلدینگ نشان‌دهنده آن است که اثر بی‌ثباتی سیاسی ایجادشده به‌واسطه مسئله اعتراضات و درگیری‌های خیابانی بر چرخه‌های تجاری درخور توجه است.

رودریک (Rodrick, 1999) به تأثیرگذاری عوامل سیاسی بر نوسانات اقتصادی پرداخته و معتقد است که آن‌ها می‌توانند شرایطی ایجاد کنند که تکانه‌های خارجی به اقتصاد با شدت بیشتری عمل کنند. وی ریشه این مسئله را در تضادهای اجتماعی و نحوه مدیریت نهادهایی

که این تضادها را مدیریت می‌کنند، می‌داند. چنین تضادهایی سبب می‌گردد که بهره‌وری از منابع جامعه کاهش یابد. رودریک معتقد است که ابتدا این تضادها و مشکلات اجتماعی سبب تأخیر در تعدیل لازم در سیاست‌های مالی و قیمت‌های نسبی کلیدی نظیر نرخ ارز واقعی یا مزد واقعی می‌گردد. دیگر آنکه تضادهای اجتماعی می‌تواند به عدم اطمینان در محیط اقتصادی منجر گردد و بالاخره تضادهای اجتماعی می‌تواند سبب گردد که فعالیت‌های اقتصادی در جامعه از فعالیت‌های تولیدی به سمت فعالیت‌های توزیعی حرکت کند.

رودریک همچنین در خصوص نهادها معتقد است که نهادهای دموکراتیک، نظام فضایی مستقل و کارآمد، حداقل فساد در نظام اداری و نهادهای تأمین اجتماعی از جمله مهم‌ترین نهادهای پیش‌رو هستند. وی تأکید می‌کند که این نهادها را می‌توان با معیارهایی نظیر آزادی‌های مدنی، حقوق سیاسی، کیفیت نهادهای دولت، حاکمیت قانون، رقابتی بودن مشارکت سیاسی و مخارج دولت برای تأمین اجتماعی اندازه‌گیری کرد. رودریک نتیجه می‌گیرد که تکانه‌های بیرونی به‌تنهایی نمی‌توانند تغییرات شدید در یک کشور را توضیح دهند. وی در طراحی الگوی موردنظر خود، دو گروه را در نظر می‌گیرد که با یک کیک کوچک (به دلیل ایجاد یک تکانه خارجی) روبه‌رو هستند و پیرامون سهم خود بحث می‌کنند. اگر خواسته آنها بیش از اندازه کیک باشد، تضاد اجتماعی باعث زیان بیشتر می‌شود و لذا کیک کوچک‌تر می‌شود.

رودریک بر این اساس به مدل‌سازی می‌پردازد و با توجه به تضادهای اجتماعی و نهادها، برای مدیریت تضاد، گزینه مدیریت قوی، کوچک و متوسط مدیریت تضاد را از طریق دادن ضرایب مختلف در مدل به کار می‌گیرد. نتایج مطالعه وی نشان می‌دهد که جوامع آمریکای لاتین، شرق آسیا، قسمتی از آفریقا به تکانه‌های خارجی به شکل متفاوتی واکنش نشان می‌دهند و این واکنش به شرایط سیاسی آنها بستگی دارد. همچنین افزایش مشارکت سیاسی و نهادهای دموکراتیک، حکومت قانونی و تأمین اجتماعی می‌تواند یک راهبرد برای انعطاف بیشتر در مقابل تکانه‌های خارجی باشد.

از دیگر مطالعات این حوزه می‌توان به مقاله میخائیل (Mikael, 2003) اشاره کرد. وی در مقاله خود ضمن بررسی ویژگی‌ها و پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت آزادی اقتصادی سعی می‌کند با ارائه یک چارچوب تعادل عمومی، اثر آزادی‌های اقتصادی را بر چرخه‌های تجاری تحلیل کند. نویسنده معتقد است که آزادی‌های اقتصادی سبب می‌شود تا دوره رکود کوتاه‌تر و بار سنگین بیکاری کمتر شود.

میخائیل آزادی اقتصادی را همانند قوانین آسانتر و کمتر و یا مقررات زدا تصور می‌کند که یکی از ویژگی‌های بارز طرفداران چرخه‌های تجاری حقیقی در خصوص جلوگیری و کم رنگ کردن شرایط رکودی است. وی با تأکید بر تجربه کشور مصر و داده‌های این کشور و با استفاده از مدل استاندارد DSGE ابتدا با فرض یک اقتصاد بسته، اثر تکانه‌های داخلی را به‌عنوان مهم‌ترین نیروی اصلی در ایجاد نوسانات چرخه‌های تجاری تعریف می‌کند. نویسنده پس از آن با وارد کردن متغیر آزادی اقتصادی سعی دارد نتایج ایجاد شده بر روی چرخه‌های تجاری شبیه‌سازی شده را با مدل اولیه مقایسه کند. نتایج حکایت از آن دارد که آزادی اقتصادی توانسته تا حدود زیادی از شدت رکود کاسته و در مقابل دوره رونق را شدت بخشد. معمولاً منظور از بی‌ثباتی سیاسی، یک وضعیت متزلزلی است که حکومت در خصوص نحوه اداره جامعه، حفظ حاکمیت خود و یا تمامیت ارضی کشور با آن روبه‌روست. بارو (Barro, 1991) بی‌ثباتی سیاسی را به‌صورت رفتار خشونت‌باری که قتل و آدم‌کشی در رویدادهائی نظیر شورش‌ها، انقلاب‌ها و کودتای نظامی است، تعریف می‌کند؛ اما تعریف بی‌ثباتی سیاسی در سال‌های اخیر تا حدودی تغییر کرده است، شاید این مسئله بدین علت باشد که رفتارهای سیاسی تا حدودی معتدل‌تر شده است و یا اینکه تعریف بارو (۱۹۹۱) متعلق به کشورهای عقب‌مانده و در حال توسعه است. بدین علت السینا و همکاران (۱۹۹۲) (Elsina et al 1992, 1996) و السینا (۱۹۹۶) بی‌ثباتی سیاسی را مترادف فروپاشی و سقوط دولت در جایگاه قوه مجریه تعریف کرده‌اند و آن را مترادف استیضاح و عزل وزرای کابینه و یا مجموعه کابینه از سوی مجلس تعریف و براساس شدت آن، آن را اندازه‌گیری می‌کنند. مطالعات متعدد نشان داده است که بی‌ثباتی سیاسی با تعاریف متعدد می‌تواند بر سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی آثار منفی و مخربی برجای گذارد؛ برای مثال اوزلر و رودریک (۱۹۹۲) به اثر بی‌ثباتی سیاسی بر سرمایه‌گذاری کل پرداخته و نشان می‌دهند که بی‌ثباتی سیاسی سبب می‌گردد تا انگیزه‌های سرمایه‌گذاری از بین برود و اقتصاد دچار نااطمینانی‌های شدید گردد.

السینا و پروتی (۱۹۹۶) نیز نشان می‌دهند که بی‌ثباتی سیاسی اثر منفی بر سرمایه‌گذاری در یک نمونه هفتاد کشوری طی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۵ دارد.

بررسی رابطه نظری بین بی‌ثباتی سیاسی و چرخه تجاری-سیاسی... (علیرضا اقبالی و علی سایه‌میری) ۳۸۱

ویفروس و گوپتا (۱۹۸۳) (Goputa 1983) با نمونه‌ها و دوره دیگری به همین نتایج رسیده بودند.

برتومی و سولدرلینگ (Soldring, 2001) نشان داده‌اند که بی‌ثباتی سیاسی اثر معنی‌داری بر سرمایه‌گذاری در کشورهای صحرای افریقا داشته است.

بی‌ثباتی سیاسی در الگوهای دیگر نیز وارد شده است. رویینی (Robini 1991) به اثر آن بر کسری بودجه، آلسینا و تابلینی (۱۹۸۹) به اثر آن بر افزایش استقراض خارجی و کولینز (Kolinze, 1996) به تأثیر آن بر کاهش ارزش پول ملی پرداخته‌اند. بی‌ثباتی سیاسی می‌تواند سبب تغییراتی در ساختار نظام مالی دولت گردد. بوتکیونیر و یانی کایا (Pani kaya, 2005) این بحث را طرح کرده‌اند که دولت‌ها در بی‌ثباتی سیاسی به یک فضای دوقطبی دچار می‌شوند و در این شرایط، ناکارآمدی بیشتر می‌گردد؛ برای مثال در این سیستم، نظام مالیاتی ناکارآمد است؛ هزینه‌های جاری دولت بسیار بالاست و کسری بودجه که اثر منفی بر رشد اقتصادی می‌گذارد، افزایش می‌یابد.

کافمن و کرای (Kufman and kerai, 2002) بحث بی‌ثباتی سیاسی و حکمرانی را طرح کرده‌اند و به این نکته می‌پردازند که حکمرانی خوب می‌تواند یک اثر عمیق و ریشه‌ای در اقتصاد ایجاد کند و با آرامش، توانایی تمام شهروندان را جایگزین نظام‌های فردی، حزبی و یا گروهی قدرت سیاسی کند و از این روی بی‌ثباتی سیاسی را کاهش دهد و از این طریق آثار مثبتی بر اقتصاد گذارد.

در ایران کمیجانی و همکاران (۱۳۹۳) به نقش و سهم بی‌ثباتی‌های سیاسی بر نوسانات و چرخه‌های تجاری پرداخته و آن را در بلندمدت به حدود بیست درصد تخمین زده‌اند. کمیجانی و همکاران (۱۳۹۲) به پنج تعریف از متغیر ثبات سیاسی در قالب پنج الگوی ترکیبی از شاخص‌های مختلف پرداخته‌اند. نسبت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به تولید ناخالص داخلی، تعداد گردشگران خارجی، درجه آزادی تجاری و یا نسبت حجم تجارت در تولید ناخالص داخلی، آزادی‌های شهروندی و بالاخره متغیر پنجم یعنی آزادی‌های سیاسی مربوط است. روش به‌کارگرفته‌شده در برآورد مدل، یک روش خودبازگشتی با وقفه‌های توزیعی

بوده است. نتایج نشان می‌دهد که در الگوی اول، متغیر نسبت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به تولید ناخالص داخلی و در الگوی چهارم، متغیر درجه آزادی شهروندی نسبت به سه تعریف دیگر مناسب‌تر هستند. در این میان الگوی چهارم با متغیر درجه آزادی‌های شهروندی به‌عنوان متغیر بی‌ثباتی از قدرت توضیح‌دهندگی بیشتری نسبت به الگوی اول برخوردار است. ما در این مقاله سعی کرده‌ایم تا از ساختار و رابطه علی و معلولی مقالات پیشین استفاده کرده و چارچوبی عمومی طرح کنیم که این رویکرد می‌تواند پایه مدل نظری در مطالعات کمی دیگری که براساس معادلات اقتصادسنجی و یا مدل‌های تعادل عمومی شکل گرفته، قرار گیرد.

مدل نظری

برای طرح مدل پیشنهادی می‌توان طبقه‌بندی‌های متعددی پیرامون نظریه‌های مرسوم برای چرخه‌های تجاری تعریف کرد. نویسندگان در این مدل عوامل مؤثر بر چرخه‌های تجاری براساس سه رویکرد طرف عرضه، رویکرد طرف تقاضا و رویکرد سیاسی طبقه‌بندی می‌کنند. دو رویکرد طرف عرضه و طرف تقاضا، رویکردهای سنتی هستند که بسیاری از مقالات و تحلیل‌های پیرامون چرخه‌های تجاری براساس آن‌ها طراحی و آزمون شده است. رویکرد سوم که می‌تواند از جمله مهم‌ترین دستاوردهای این مقاله باشد، رویکردی است که در ادامه بیشتر در مورد آن توضیح داده می‌شود که می‌توان آن را اثر بی‌ثباتی‌های سیاسی بر چرخه‌های تجاری نامید.

در حقیقت ما در این مقاله به دنبال این پرسش هستیم که بی‌ثباتی‌های سیاسی ناشی از نوسانات بخش رانتی از چه طریق و کانال‌هایی می‌تواند به نوسانات اقتصادی دامن بزند. در بررسی چرخه‌های تجاری باید به دو عامل کلیدی توجه کرد: اولین عامل را می‌توان عامل محرک دانست که منبع نوسان تلقی می‌گردد و عامل دوم راه‌های انتشار آن در ارکان اقتصاد است. حال می‌توان براساس نظریه اقتصادهای رانتی، قیمت نفت و درآمدهای حاصل از این بخش را به‌عنوان عامل برون‌زا و محرک اولیه تعریف کرد. براساس مدلی که تصویر هندسی آن به‌صورت نمودار (۱) است، به نقش نوسانات بخش نفت و کانال‌هایی که این نوسانات را در ارکان اقتصاد سرازیر می‌کند، اشاره شده است. بر این اساس سعی گردیده است تا این موضوع تشریح گردد که چگونه نوسانات قیمت نفت سبب گسترش تنش و نوسانات در

اقتصاد می‌گردد. در این چارچوب، تأثیرات نوسانات قیمت نفت علاوه بر ارکان سنتی اقتصاد به بخش سیاسی جامعه نیز وارد گشته و از طریق بی‌ثباتی سیاسی به نوسانات اقتصادی و چرخه‌های تجاری دامن زده می‌شود.

همچنانکه در ابتدا نیز ذکر گردید، مدل مورد نظر بر اساس ساختار کشورهای با اقتصادهای رانتی است؛ لذا در ادامه برای توجیه بیشتر ارکان مدل به توضیحات چهارگانه آن پرداخته می‌شود:

الف) تغییرات در انتظارات مصرف‌کننده می‌تواند به صورت یک اثر علی، چرخه‌های تجاری را تحت تأثیر خود قرار دهد. ریشه این تغییرات می‌تواند ناشی از تغییرات قیمت کالای صادراتی باشد؛ برای مثال افزایش قیمت کالای مزبور می‌تواند به عنوان یک «خبرخوب»، انتظارات مصرف‌کننده را به سمت پیش‌بینی افزایش سرمایه‌گذاری و رونق اقتصادی و بنابراین رشد اقتصادی سوق دهد و این فرایند به افزایش تقاضای آنان دامن می‌زند و ممکن است باعث افزایش ظرفیت تولید اقتصادی آنان گردد.

در این حالت فرد احساس می‌کند که به علت ثروتمندتر شدن کشور و وفور درآمدهای ارزی این مسئله می‌تواند به افزایش درآمد در آینده منجر گردد. به نظر می‌رسد مصرف‌کنونی، رابطه مثبتی با درآمدهای آتی داشته باشد. فرد با چشم‌اندازی که درباب درآمدها در آینده دارد، می‌واند مصرف خود را با امید به افزایش درآمدش در آینده از طریق استقراض از واسطه‌های مالی، تأمین کند؛ بنابراین می‌توان انتظار داشت که این مسئله به افزایش انتظارات مصرفی دامن زده و به گسترش تقاضا منجر گردد.

گوئی‌دو (۲۰۰۸) توانسته است این مسئله را به خوبی به تصویر بکشد. وی به دنبال طرح یک مدل چرخه تجاری است که تحت تأثیر تکانه‌های انتظارات مصرف‌کننده قرار می‌گیرد. بر این اساس او تأکید می‌کند که تغییرات در انتظارات مصرف‌کننده به عنوان یک اثر علی می‌تواند بر نوسانات چرخه‌ای هم در حوزه تجاری و هم از طریق مذاکرات مقامات و سیاست‌گذاران مؤثر باشد. در این شرایط سیاست‌مداران تحت تأثیر اخبار قرار می‌گیرند؛ مثلاً افزایش قیمت کالای بخش مسلط، سبب می‌گردد تا آنان وارد برنامه‌های بلندپروازانه شوند و یا تعدیلاتی در بودجه با تأکید بر افزایش مخارج دولت ایجاد کند.

در عمده این مطالعات، مصرف‌کننده درحقیقت مشاهده‌کننده‌ای است که از نوسانات می‌تواند علائمی را دریافت کند و تصویر علامت‌های متعددی که وی دریافت می‌دارد، می‌تواند

خطاهای انتظاری برای وی به ارمغان آورد. در این مقاله سعی می‌گردد که به نقش خطاهای انتظاری در ایجاد و یا تغییراتی در چرخه‌های تجاری پرداخته شود.

مقاله بعدی که تا حدودی تکمیل‌کننده بحث فوق است، مقاله پرسمن و پوزی (۲۰۰۷) است که به چگونگی تأثیرپذیری حساسیت رشد مصرف خصوصی به رشد درآمد قابل تصرف (برای کالاهای مصرفی) سپس تأثیرگذاری بعدی آن بر چرخه‌های تجاری می‌پردازد. نویسندگان در این مقاله با استفاده از تخمین شبیه‌سازی یک معادله رشد مصرف و یک فرآیند چندمتغیره تصادفی برای پارامتر حساسیت اضافی استفاده کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که حساسیت اضافی مصرف خصوصی تأثیر معنی‌داری بر در رکود دارد. نتایج می‌تواند ناشی از فشار و یا محدودیت نقدینگی و یا پس‌اندازهای احتیاطی در تشریح حساسیت‌های اضافی مصرف خصوصی باشد؛ لذا حساسیت‌های اضافی مصرف خصوصی می‌تواند به نوسانات چرخه‌ای دامن بزند و شدت شرایط رونق و یا رکودی را بیشتر کند.

ب) افزایش قیمت کالای صادراتی می‌تواند به تکانه‌های ناشی از فن‌آوری و افزایش بهره‌وری منجر گردد. از آنجایی‌که این کشورها توان تولید علم ندارند، افزایش بهره‌وری عوامل تولید کل می‌تواند از طریق واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای از کشورهای پیشرفته و یا از طریق سرمایه‌گذاری خارجی تحت تأثیر قرار گیرند؛ بنابراین ریشه عامل تکانه‌های مربوط به فن‌آوری در کانال فوق است. برای این مسئله می‌توان به مقاله سائر و پوش (۲۰۰۲) اشاره کرد. در این مقاله نقش تکانه‌های مربوط به فن‌آوری در شکل‌گیری نوسانات کلی در کشور ونزوئلا طی سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۵۰ مورد بررسی قرار می‌گیرد. تکانه (شوک) در رابطه مبادله مستقیماً مربوط به تغییرات قیمت نفت به‌عنوان یک انتقال خارجی مدل‌سازی شده است. هدف تحلیل آن‌ها نشان دادن محدودیت‌های ایجادشده توسط ناهمگنی الگوی صادرات و واردات، انتقال ارز به داخل و تبدیل به پول ملی است.

نویسندگان اذعان می‌دارند که ۷۲ درصد تولید در بخش نفت، رانت دولتی است که از مالکیت این منابع سرچشمه می‌گیرد و بدیهی است که بخش یادشده متفاوت از سایر بخش‌ها باشد. نتایج آن‌ها نشان می‌دهد که نوسانات در بخش یادشده می‌تواند بخش درخور ملاحظه ای از نوسانات اقتصادی را توضیح دهد؛ بنابراین به‌طور خلاصه می‌توان پذیرفت که اقتصادهای رانتی دارای موجودی دانش لازم برای ایجاد تکانه‌های فن‌آوری نیستند؛ لذا کانال انتقال این تکانه‌ها از طریق واردات کالاها و خدمات واسطه‌ای و سرمایه‌ای است که از

کشورهای صنعتی وارد می‌شود و در مقابل، این انتقال از طریق درآمدهای ارزی از بخش مسلط اقتصاد تأمین مالی می‌گردد.

کو و همکاران (Koo, et al 1994) به چهار راه انتقال بهره‌وری در تجارت با کشورهای توسعه‌یافته اشاره کرده‌اند. بنابراین آنان فرایند فوق می‌تواند از دو جهت تشکیل سرمایه و انتقال فن‌آوری به افزایش توان و ظرفیت تولید منجر گردیده و به تغییرات در طرف عرضه منجر شود.

ج) با توجه به نقش و جایگاه دولت و مخارج آن در کشورهایی با اقتصاد رانتهی که در بخش‌های قبلی این مقاله به آن اشاره گردید، مشخص است که دولت تحت تأثیر قیمت بخش مسلط قرار دارد و درحقیقت نوسانات قیمت این بخش می‌تواند سبب نوسانات بخش بودجه گردد و از این طریق می‌تواند بصورت نوسانات و چرخه‌های تجاری خود را نشان دهد؛ برای مثال مطالعاتی که پیرامون نقش سیاست مالی در چرخه‌های تجاری در کشورهای نفتی انجام گرفته است، مبین این مسئله است؛ مثلاً بالدینی (۲۰۰۵) اثر سیاست مالی طی سال‌های ۲۰۰۳-۱۹۹۱ بر چرخه‌های تجاری در ونزوئلا را مورد بررسی قرار داده و با استفاده از روش‌های آماری به تحلیل روند چرخه تجاری ناشی از تأثیر این سیاست‌ها می‌پردازد.

حسین و همکاران (۲۰۰۸) نیز به‌صورت تجربی اثر تکانه‌های قیمت نفت بر چرخه‌های تجاری غیرنفتی در کشورهای صادرکننده نفت را بررسی کرده‌اند. آن‌ها ابتدا سعی در نشان دادن سهم نفت در اقتصاد کشورهای مورد مطالعه را داشته‌اند و با مقایسه سهم بخش نفت در GDP، سهم درآمدهای نفتی به GDP و سهم هزینه‌های عمومی به GDP، اهمیت و بزرگی بخش نفت در این کشورها را به تصویر کشیده‌اند. نویسندگان با استفاده از روش خود، با توضیح داده‌های سال‌های ۲۰۰۷-۱۹۹۰ به‌صورت پنل دیتا برای نه کشور نفتی ایران، نروژ، الجزایر، عمان، عربستان، نیجریه، کویت، امارات و یمن نشان می‌دهند که تغییرات سیاست مالی ناشی از تغییرات قیمت نفت بر چرخه‌های تجاری معنی‌دار و از قدرت توضیح‌دهندگی بالایی برخوردار است.

در خصوص این بخش به‌طور خلاصه می‌توان گفت که در اقتصادهای رانتهی بودجه دولت به‌شدت تحت تأثیر درآمدهای حاصل از قیمت بخش مسلط است، به‌گونه‌ای که نوسانات بخش مسلط می‌تواند رفتار مخارج دولت را به‌صورت چرخه‌ای شکل دهد و این رفتار می‌تواند در توضیح نوسانات و چرخه‌های تجاری نقش چشمگیری را ایفا کند.

د) استقلال دولت‌های رانتی از درآمدهای مالیاتی به‌نوعی سبب استقلال این دولت‌ها از مردم و به‌عبارت‌دیگر سبب عمیق‌تر شدن شکاف میان دولت - ملت می‌گردد؛ لذا دولت‌های رانتی با اتکا به درآمدهای بخش مسلط، باز درآمدهای مالیاتی‌ی‌نیاز می‌شوند و مردم نیز به‌دلیل پرداخت نکردن هزینه‌های دولت، رفتار پرسش‌گرانه از عملکرد دولت نداشته و درحقیقت دولت و ملت به یک توافق نانوشته دست یافته‌اند. دولت رانتی نیز عملاً می‌تواند با اتکا به چنین نیرویی از اولویت‌های اقتصادی که مورد خواست مردم و درحقیقت یک ترتیبات اجتماعی (Social Arrangement) است، تبعیت نکرده و ملاحظات و اولویت‌های سیاسی خود را جایگزین ترتیبات اجتماعی کند.

به نظر می‌رسد که دولت‌های رانتی به دلایل زیر می‌توانند به زمینه‌های بی‌ثباتی سیاسی در کشور دامن بزنند:

۱. معمولاً در این کشورها پس از افزایش قیمت بخش مسلط به‌دلیل استقلال اقتصادی دولت از ملت، فاصله دولت از مودی - رأی‌دهنده بیشتر می‌گردد. هرچه این استقلال بیشتر باشد، این شکاف عمیق‌تر می‌گردد. در این شرایط دولت وکیل و مجری ترتیبات اجتماعی مودی - رأی‌دهنده نیست، بلکه ترتیبات سیاسی و اقتصادی دیگری را جایگزین آن می‌کند که بخش‌هایی از آن می‌تواند متفاوت و یا حتی متضاد با ترتیبات اجتماعی مودی - رأی‌دهنده باشد. این مسئله در مباحث بی‌ثباتی سیاسی، خود نقطه‌ای برای شروع تزلزل دولت و هیأت حاکمه است که در ادامه بدان اشاره می‌گردد و خود سبب کاهش رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری اقتصادی می‌گردد.

۲. دولت به‌دلیل اتکا به درآمدهای رانتی، از بسیاری از منابع اقتصادی برخوردار است که می‌تواند آن‌ها را در راه‌هایی که تشخیص می‌دهد، هدایت کند. براساس نظریه انتخاب عمومی (Public Choice) این دولت می‌تواند یک دولت کینزی که درحقیقت بی‌طرف و یا خیرخواه تلقی می‌شود، نباشد، بلکه دولت مجموعه‌ای از کارگزاران است که به‌دنبال بیشینه کردن مطلوبیت خود و گروه‌های حامی خود هستند (بوکانان، ۱۹۷۵ و کونگلتون، ۱۹۸۸) (Bokannan, 1975 and kongelton, 1988)

بنابراین دولت‌های رانتی به دولت‌های حامی‌پروری تبدیل می‌شوند که تضاد گروه‌های حامی در برابر ملت می‌تواند به زمینه‌های بی‌ثباتی سیاسی منجر گردد. تزریق منابع به گروه‌های حامی از سوی دولت می‌تواند به کاهش شدید سرمایه اجتماعی تبدیل گردد و این مسئله می‌تواند به انسجام اجتماعی و ملی صدمه وارد کرده و در دو قطبی کردن جامعه به‌شدت

مؤثر باشد. داونز (۱۹۵۷) نشان می‌دهد که در شرایطی که توزیع آرا در جامعه به صورت دو قطبی باشد، گروه‌های اجتماعی و سیاسی بر مواضع خود پافشاری کرده و اصولاً آرا میانی وجود ندارد که سبب نزدیکی آن‌ها به یکدیگر شوند و طبیعی است که انتقال قدرت با تنش‌های شدید سیاسی و یا انقلاب توأم است.

گروه‌های حامی می‌تواند به گروه‌های فشار تبدیل شوند که مانع از اصلاحات سیاسی و اقتصادی خواهند شد. آتی (۲۰۰۱) نشان می‌دهد که فراوانی منابع طبیعی، تغییرات و اصلاحات سیاسی را به تأخیر می‌اندازد و به‌طور معنی‌داری نهادهای دموکراتیک را تضعیف می‌کند.

۳. از آنجائی که اتکا به درآمدهای بخش مسلط به اقتدارگرایی دولت منجر می‌گردد، لذا زمینه برای منازعات در قالب جنگ‌های داخلی، اعتصابات، کودتا فراهم می‌گردد.

۴. برخی از کشورهای رانتهی از اقتصادهای کوچکی - به‌ویژه در مورد ابعاد جمعیتی - برخوردارند و افزایش قیمت کالای بخش مسلط، می‌تواند به سرعت کشورهای یادشده را ثروتمند سازد و این مسئله خود می‌تواند انگیزه‌های مخالفان سیاسی را برای گرفتن قدرت و یا قدرت‌های منطقه‌ای و یا جهانی را برای دخالت در امور داخلی آن‌ها افزایش دهد. بدیهی است که فرایند این مسئله می‌تواند به بی‌ثباتی سیاسی آن‌ها منجر گردد.

۵. دولت می‌تواند به اتکا درآمدهای حاصل، به‌عنوان یک کارگزار بزرگ اقتصادی به تولید برخی از کالاها و خدمات پردازد و جدای از مباحث کارایی، توزیع کالاها و خدمات یادشده در کشور می‌تواند مورد مناقشه قرار گیرد. آوینن (Avinen1997) در مقاله خود به بحران سازوکار توزیع پرداخته و آن را تشریح می‌کند. از نظر وی این مشکل می‌تواند در کشورهای که از اقوام مختلف تشکیل شده‌اند، سبب بروز مناقشات قومی و جنگ‌های داخلی گردد.

مطالعات مختلفی پیرامون بحران‌زا بودن اقتصادهای رانتهی صورت گرفته که در این میان می‌توان به مطالعه رامسی (Rami 2007) اشاره کرد که از نظر وی تغییرات شدید نفتی و درحقیقت تکانه‌های نفتی در سال‌های اخیر، سبب تغییرات مهم سیاسی در جهت محدودیت نهادهای سیاسی و آزادی‌های شهروندی شده است. وی با استفاده از یک مدل اقتصادسنجی، به مطالعه کشورهای صادرکننده نفت پرداخته است و در این میان معتقد است که این پدیده در بین مجموع اعضای اوپک صادق بوده است؛ اما درخصوص دیگر کشورهای صادرکننده غیر اوپک نمی‌توان چنین نتیجه‌ای گرفت.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بی‌ثباتی سیاسی سبب می‌گردد تا عواملان اقتصادی چشم‌انداز مناسبی برای تولید و مبادله تصور نکنند. در این فضا با افزایش خطر اقتصادی، هزینه‌های مبادله افزایش می‌یابد و به کندی و توقف سرمایه‌گذاری منجر می‌گردد. بحران ایجاد شده، رشد اقتصادی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و به تکانه و شوک اولیه ایجاد شده شدت می‌بخشد. به‌عنوان جمع‌بندی این بخش می‌توان عنوان کرد که رفتار دولت در اقتصادهای رانتی اصولاً می‌تواند به بی‌ثباتی سیاسی منجر گردد. افزایش درآمدهای دولت می‌تواند به بی‌نیازی دولت از درآمدهای مالیاتی بینجامد. این مسئله می‌تواند شکاف میان دولت-ملت را تشدید کند و بدین‌گونه ترتیبات اجتماعی دولت می‌تواند متفاوت از ترتیبات اجتماعی جامعه گردد.

در کشورهای کوچک با اقتصاد رانتی، درآمدهای بخش مسلط اقتصاد می‌تواند به سرعت کشور را ثروتمند سازد و این مسئله انگیزه تحرک مخالفان دولت و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی را برای دخالت در امور داخلی آن‌ها بیشتر می‌کند. تشکیل گروه‌های حامی از سوی دولت و اقتدارگرایی و مشکلات در توزیع کالاها و خدمات از سوی دولت همگی می‌توانند به بی‌ثباتی‌های سیاسی در جامعه منجر گردد. اصولاً بی‌ثباتی سیاسی نقش مخربی بر سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی دارد. در شرایط بی‌ثباتی سیاسی، جریان سرمایه‌گذاری کند می‌شود و طبیعی است که تضادهای اجتماعی و نبود نهادهای لازم و کارآمد اجتماعی، بی‌ثباتی را تشدید می‌کند.

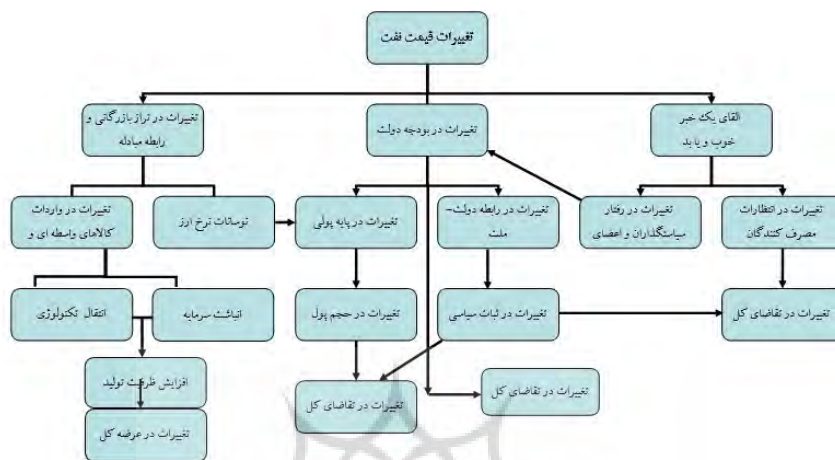
این مطالعه از دو جنبه اساسی می‌تواند با مطالعات گذشته متفاوت باشد: به نظر می‌رسد که جنبه نخست آن کم‌رنگ بوده و در مقابل، جنبه دوم آن نقش محوری در این مطالعه داشته باشد. همان‌گونه که در بخش‌های قبلی نیز توضیح داده شد، بیشتر مطالعات صورت گرفته که سعی داشته به علل چرخه‌های تجاری بپردازند، عمدتاً یا رویکرد طرف تقاضا یا رویکرد طرف عرضه و یا رویکردی به هر دو طرف داشته است. جنبه نخست نقش انتظارات مصرف‌کننده که تحت تأثیر اخبار بخش مسلط اقتصاد است، از جمله مباحثی است که قبلاً در مطالعات گذشته دیده نشده است. در این خصوص ضمن تعریف یک روند باثبات برای مصرف بخش خصوصی می‌توان نوسانات از روند موردنظر را در قالب انتظارات مصرف‌کننده تعریف کرد. این مسئله را می‌توان برای مخارج دولت نیز به همین روند تعریف کرد.

جنبه دوم این مطالعه به نقش بی‌ثباتی‌های سیاسی ناشی از رفتار اقتصاد رانتی است که می‌تواند با ادله و از جنبه‌های متعددی اقتصاد را دچار بی‌ثباتی سازد و از آنجائی که این بی‌ثباتی ناشی از رفتار دولتی است که سهم زیادی در اقتصاد دارد، به نظر می‌رسد که بتواند قسمتی

از نوسانات و یا چرخه‌های تجاری را توضیح دهد. چنین می‌نماید که بتوان بخش اخیر را چرخه‌های تجاری - سیاسی با رویکرد جدید نیز نامید. در رویکرد مرسوم چرخه‌های تجاری - سیاسی، نقش سیاست از طریق انتخابات تبیین می‌شود درحالی‌که در مطالعه حاضر می‌توان نقش سیاست را از طریق بخش مسلط اقتصاد و عایدات دولتی حاصل از آن دانست. در رویکرد مرسوم، چرخه تجاری - سیاسی دولت‌ها اگر قبل از انتخابات به کسری بودجه اقدام کنند و با توزیع پول و امکانات در جامعه، به‌ویژه در میان گروه‌های هدف و یا گروه‌های حامی اقدام کنند، بعد از انتخابات سعی در جبران مسئله کرده و بدین سبب به‌دنبال متوازن‌سازی بودجه هستند، درحالی‌که در کشورهای با اقتصاد رانتی ما با کسری واقعی بودجه به‌معنی واقعی خود روبه‌رو هستیم. درآمدهای مالیاتی دولت جوابگوی هزینه‌های آن نیست. همچنانکه در بخش‌های قبلی مقاله ملاحظه گردید در کشورهای نفتی درآمد مالیاتی حدود بیست تا سی درصد مخارج دولت را تأمین می‌کند که بقیه آن از طریق بخش مسلط اقتصاد تأمین مالی می‌شود؛ بنابراین وضعیت در این کشورها همیشه بسان وضعیت قبل از انتخابات تلقی می‌گردد؛ از این‌رو می‌توان انتظار داشت که تنش‌های ایجادشده به‌صورت مستمر و متوالی اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به نظر می‌رسد بتوان این نتیجه‌گیری مهم را از وضعیت این قبیل از کشورها بیان کرد که تنش‌هایی که مربوط به ذات و ساختار اقتصادهای رانتی است، می‌تواند سهمی در توضیح و علل ایجاد چرخه‌های تجاری ایفا کند.

حال پرسش این است که این سازوکار معیوب و یا بحرانی تا کجا می‌تواند ادامه یابد؟ به نظر می‌رسد که تا زمانی که سهم درخور ملاحظه‌ای از مخارج دولت از طریق منابع بخش مسلط تأمین گردد، بخش مسلط را می‌توان به‌نوعی خارج از اقتصاد کشور تلقی کرد؛ بنابراین با توجه به ویژگی‌های اقتصادی و سیاسی کشورهای با اقتصاد رانتی به نظر می‌رسد که رویکرد جدید بتواند به نحو درخور ملاحظه‌ای یک نگرش نو به چرخه‌های تجاری - سیاسی باشد.

نمودار شماره ۱: راه‌های تأثیرگذار بخش نفت در اقتصاد ایران



سپاسگزاری

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از سردبیر، همکاران و داوران محترم این مقاله کمال تشکر و امتنان را داشته باشند.

منابع

گرچی، ابراهیم و علیرضا اقبالی (۱۳۹۸). چرخه‌های تجاری: اصول و مبانی و روش‌های اندازه‌گیری، تهران: سورنا.

کمیجانی، اکبر، گرچی، ابراهیم و اقبالی، علیرضا (۱۳۹۳)، «برآورد مدل جدیدی از چرخه‌های تجاری - سیاسی: مورد مطالعه ایران»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، وزارت بازرگانی، شماره ۷۱، تابستان، ص ۳۴-۱.

کمیجانی، اکبر، گرچی، ابراهیم گرچی و اقبالی، علیرضا (۱۳۹۲)، «اقتصاد سیاسی رشد اقتصادی»، فصلنامه سیاست‌ها و پژوهش‌های اقتصادی، وزارت امور اقتصادی و دارایی، بهار، شماره ۶۵، ص ۳۳-۵۴.

References

- Alesina, A. (1996). "Political Instability and Economic Growth". *Journal of Economic Growth*, (1): 2: 189-211.
- Alesina, A. (1987). "Macroeconomic Policy in a Two-party System as a Repeated Game". *Quarterly Journal of Economics*, 102 (3): 651- 678.
- Alesina, A & R Protti (1994). "The Political Economy of Growth: A critical Survey of the Recent Literature", *The World Bank Economic Review*, vol .8, no.3, PP. 351-371.
- Alesina, A, S.Ozler, N. Roubini & P.Swagel (1992)."Political Instability and Economic Growth". NBER , *Working Paper*, no. 4173.
- Alesine, A, & G.Tabellini. (1989) "External Debt, Capital Flight and Political Risk", *Journal of International Economic* , (27):199-220.
- Auty, R. (2001). "Transition Reform in the Mineral-rich Caspian Region Countries". *Resource Policy*, 27 (1): 25-32.
- Baldini, A. (2005). "Fiscal Policy and Business Cycles in an Oil Production Economy: The Case of Venezuela". *IMF, Working Paper*, No. 237.
- Auvine, J. (1997). "Political Conflict in Less Developed Countries 1981-1989. *Journal of Peace Research*, 34 (2): 177-195.
- Barro, R. (1991). "Economic Growth in a Crass Section of Countries", *Quarterly Journal of Economics*, 106 (2): 407-443.
- Beblawi, H. (1987). *The Rentier State in the Arab World*, in Hazem Beblawi and Giacomo Luciani, eds. *The Rentier State*, New York: Croom Helm.
- Berthelemy, J C. & L Soderling (2001). "The Role of Capital Accumulation, Adjustment and Structural Change for Economic Take-off: Empirical Evidence from African Growth Episodes", *World Development*, 29 (2): 323-343.
- Buchanan, J.M. (1975). "Public Finance and Public Choice". *National Tax Journal*, 28 (2): 391-396.
- Butkiewicz, J. L & H. Yanikkaya (2005). "The Impact of Sociopolitical Instability on Economic Growth: Analysis and implications". *Journal of Policy Modeling*, 27 (5): 629-645.
- Coe, D. T., Helpman, E. & Hoffmaier A. W. (1994). "North-South R&D Spillovers" , *IMF Working Paper* , No. 144.
- Collins. S. (1996). "On Becoming More Flexible: Exchange rate regimes in Latin America and the Caribbean". *Journal of Development of Economic*, 51 (1):117-138.
- Congleton, R. D. (1988). "An Overview of the Contractarian Public Finance of James Buchanan". *Public Finance Quarterly*, 16 (2): 131-57.
- Downs, A. (1957). *An Economic Theory of Democracy*, New York, Harper and Brothers.
- Fielding, D. (2000). "Can Political Instability Generate Business Cycles?: Evidence from the Intifada" , Department of Economic , University of Leicester, Working Paper.
- Gomes. O. (2006). "Imperfect Demand Expectations and Endogenous Business Cycles". Unido, Working paper.
- Gorgi, E. & Eghbali A. R. (2020). *Business Cycles: Measuring and Theory Foundations*, Tehran: Sorna. (In Persian)
- Guido, L. (2009). "A Theory of Demand Shocks". *American Economic Review*, 99 (5): 2050-2084.
- Hansen, G. D. & Prescott E. C. (1993)."Did Technology Shocks Cause the 1990-1991 Recession?". *The American Economic Review*, 83 (2): 280-286.
- Hibbs, D. (1977). "The Political Parties and Macroeconomic Policy". *American Political Science Review*, 71, No. , pp. 1467-1487.
- Husain, A., Tazhibayeva, M. K. & Ter-Martirosyan A. (2008). "Fiscal Policy and Economic Cycles in Oil-Exporting Countries". *IMF, Working Paper*, No. 253.
- Komijani A, E Gorji and A. R. Eghbali (2013). "Political Economy of Economic Growth". *Quarterly Journal of Economic Research and Policies*, 21(65): 61-82. (In Persian)
- Komijani, A., Gorji E. & Eghbali A. R. (2014). "New political business cycle: The case of Iran". *Iranian Journal of Tared Studies (IJTS)*, 18 (71):1-35. (In Persian)

- Long, J. B. & Plasser C. I. (1983). "Real Business Cycles", *Journal of Political Economy*, 91(1): 39-69.
- Kafmann, D. & Kraay, A. (2002). "Growth Without Governance". *Economia*, 3 (1):169-215.
- Mikhail, O. (2003). "Economic Freedom and the Business Cycle: The Egyptian Experience". MEEA-ASSA Conference, December.
- Nankani, N. (1979). "Development Problems of Mineral Exporting Countries". World Bank Staff Working Paper, Washington, DC: World Bank.
- Nordhaus, W. (1975). "The Political Business Cycle". *Review of Economic Studies*, 42 (2): 169-190.
- Ozler, S. & Rodrik, D. (1992). "External Shocks, Politics and Private Investment: Some theory and Empirical evidence". *Journal of Development Economic*, 39 (1): 141-162.
- Peersman, G. & Pozzi, L. (2007). "Business Cycle Fluctuations and Excess Sensitivity of Private Consumption", Bank of England, Working Paper, No. 335.
- Robini, N. (1991). "Economic and Political Determinants of Budget Deficits in Developing Countries". *Journal of International Money and Finance*, 11 (1): 49-72.
- Rodric, D. (1999). "Where Did all the Growth go? External Shocks: Social Conflict and Growth Collapses", *Journal of Economic Growth*, 4 (4): 385-412.
- Romsay, K. (2007). "Natural Disasters, the Price of Oil and Democracy". Working Paper, Princeton University.
- Saez, F. J and Push L. A. (2002). "Trade Shocks and Aggregate Fluctuation in an Oil-Export Economy". Department of Economic, Universidad Complutense de Madrid, Working Paper.
- Veieris, Y. (1983). "Sociopolitical and Economic Dimension of Development: A cross-section model". *Economic Development and Cultural Change*, 31 (4): 727-756.